

تلخیص و نقد کتاب تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی

مرتضی شیرودی*



نام کتاب: تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی

نویسنده: مونتگمری وات

ترجمه و توضیح: حسین عبدالحمیدی

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

سال چاپ: ۳۷۸ تعداد صفحات: ۱۴۴ قطع: رقعی

چکیده

جهان اسلام به طرق گوناگون، اروپای قرون وسطی را تحت تأثیر قرار داده و این حقیقتی است که دانشمندان زیادی آن را بررسی و تأیید نموده و حاصل مطالعات خود در این مورد را در قالب کتاب‌ها و مقالات متعددی ارایه داده‌اند. البته این تأثیر کمتر به طور همه جانبه بررسی شده است؛ از این رو هدف مونتگمری ارایه نظری جامع در باره حضور اسلام در اروپا و عکس‌العمل اروپایی‌ها در مقابل مسلمانان است. به علاوه، وی در پی اثبات مدیون بودن اروپایی‌ها به فرهنگ و تمدن اسلامی است و هرگونه تلاش برای پنهان ساختن و یا انکار دین اروپا به اسلام را نشانه غرور می‌داند. اما این که آیا او در این راه موفق بوده است یا نه، سؤالی است که مقاله حاضر می‌کوشد به آن پاسخ دهد.

کلید واژه‌ها: اسلام، غرب، اروپا، قرون وسطی، علم، اسپانیا، تجارت و جنگ‌های صلیبی.

معرفی کتاب

کتاب تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی (The Influence Of Islam On Medieval Europe)

توسط ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt) نگاشته شده و در خرداد ۱۳۷۸ توسط

* عضو هیئت علمی پژوهشی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

حسین عبدالحمیدی ترجمه و در پاییز همین سال از سوی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام در شمارگان ۲۰۰۰ و در ۱۴۴ صفحه به چاپ رسیده و به شماره ۱۳۷۸ ت ۲ و ۲۵۱ / CB رده‌بندی شده است. این کتاب بعد از ذکر مقدماتی که شامل مقدمه ناشر، مقدمه مترجم و مقدمه نویسنده است، از شش فصل تشکیل شده است.

مقدمه

مقاله حاضر در تلاش برای یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی برای سؤال مطرح شده، نخست خلاصه‌ای از فصول ششگانه کتاب را بیان می‌کند:

- ۱- استیلاي مسلمانان بر اروپا؛
 - ۲- تجارت و تکنولوژی اسلامی؛
 - ۳- دستاوردهای مسلمانان در علم و فلسفه؛
 - ۴- جنگ‌های صلیبی یا جنگ علیه مسلمانان؛
 - ۵- علم و فلسفه اسلامی در اروپا؛
 - ۶- اسلام و خودآگاهی اروپا.
- سپس به بیان کاستی‌های کتاب، قالب و چارچوب‌های آن و نیز چرایی و چیستی کاستی‌ها و برجستگی آن می‌پردازد.

خلاصه کتاب

در خلاصه‌ای که از کتاب تهیه شده تنها بر نکات مهم آن تأکید شده است و هیچ‌گونه تغییری در ترتیب و محتوای فصل‌ها و نوشته‌های آن ایجاد نشده است:

استیلاي مسلمانان بر اروپا: اولین گروه مسلمانان در سال ۷۱۰م. وارد اسپانیا شدند و تا سال ۷۱۵ همه شهرهای اصلی آن را فتح کردند. اسپانیا نخست تحت کنترل تونس‌ها و بعدها دمشق‌ها قرار گرفت و سرانجام از سال ۷۵۶ هجوت مستقلی پیدا کرد. مسلمانان در سال‌های حضور خود در اسپانیا کوشیدند قلمرو مرزی خویش را گسترش دهند ولی گاه بخش‌هایی از آن، چون بارسلن در سال ۸۰۱، را دست دادند و گاه سرزمینی تازه را به دست آوردند، به گونه‌ای که در سال ۹۱۲ و در دوره خلافت عبدالرحمن سوم، بر اکثر مناطق شبه جزیره ایبری مسلط شدند.

بعدها حکومت اسپانیا از دست امویان خارج گردید و به دست المنصور افتاد و با مرگ المنصور در سال ۱۰۰۸، سه حکومت محلی حدود ۲۳ سال جای‌گزین آن گردید. این اختلاف راه را برای نفوذ مسیحیان باز کرد، تا این که در سال ۱۰۸۵ شهر تولد و سقوط کرد و سلسله مرابطون (حاکمان اسلامی شمال آفریقا) در سال ۱۰۱۰ بر آنان پیروز شدند و تا سال ۱۱۴۵ بر این کشور حکومت کردند و پس از آن نیز موحدون تا سال ۱۲۳۳ بر اسپانیا حکم راندند.

اما بعد از آن، با بروز اختلافات میان مسلمانان، مسیحیان قرطبه را در سال ۱۲۳۶ و اشبیلیه را در سال ۱۲۴۸ اشغال نمودند اما در مورد سیسیل و ایتالیا حوادث به شکل دیگری اتفاق افتاد. شهر سرقسطه در سیسیل در سال ۶۵۲ مورد حمله مسلمانان قرار گرفت ولی طی سال‌های بعد از آن، پیشروی مسلمانان در سیسیل و ایتالیا کند شد تا این که خاندان اغلی تونس سسینا را در سال ۸۴۲ و شهر باری در ایتالیا را در سال ۸۴۷ و شهرهای پالروم و سرقسطه را در سال ۸۷۸ فتح کردند و سرانجام فتح کامل سیسیل در سال ۹۰۲ اتفاق افتاد.

با شکل‌گیری پادشاهی رومنی، روجر پادشاه در سال ۱۰۶۰ سسینا را فتح کرد و تا سال ۱۰۹۱ تمام جزیره سیسیل را پس گرفت. انگیزه مسلمانان برای حمله به اسپانیا و تصرف آن، جهاد بود اما با توجه به وسعت مفهوم جهاد احتمال این که بسیاری از شرکت‌کنندگان به خاطر به دست آوردن غنائم مادی و نه به خاطر حمیت و غیرت مذهبی در آن شرکت جسته باشند، وجود دارد؛ از این رو یکی از انگیزه‌های مهم همان انگیزه‌های بدوی صدر اسلام بود. این سخن به این معنا نیست که اسلام به وسیله شمشیر گسترش یافته است، بلکه در همه جا، اهالی سرزمین اشغال شده بین انتخاب اسلام و جنگ مختار بوده‌اند.

نکته جالب این که مسلمانان با فتح این سرزمین‌ها مقهور ممالک فتح شده نگردیدند بلکه به ترویج زبان عربی و گسترش علوم اسلامی پرداختند و برخورد آنان با اهل کتاب بهتر از برخورد با کافران و مرتدان بود. تصرف اسپانیا و سیسیل موجب شد که مسلمانان مدتی طولانی در آن شهر بمانند و برخی معتقدند همین حضور بذره‌های کینه جنگ صلیبی را فراهم آورد. اما چرا مرکز اصلی سازماندهی جنگ‌های صلیبی، شمال فرانسه بود؟

تجارت و تکنولوژی اسلامی: تجارت یکی از ابزارهای تاریخی توسعه اسلام بوده و تجار و بازرگانان نقش مهمی در گسترش اسلام داشته‌اند. در عوض، کشاورزی در بین مسلمانان بی اهمیت بود. در واقع، اسلام یک دین شهری بود و به همین دلیل به بازرگان شهرنشین اهمیت بیشتری نسبت به بدویان و روستائیان کشاورز می‌داد. گروه‌های زیادی از مردم ممالک مختلف از طریق تجار

مسلمانان، اسلام آوردند. تجارت در همه مناطق اسلامی از رونق برخوردار بود. دلایل بسط تجارت و بازرگانی از سوی مسلمانان متعدد است، از جمله: سود تجاری ناشی از آن، و مطلوب دانستن آن از سوی اسلام.

تجارت مسلمانان با اروپا از انگیزه‌های استعماری تهی بود؛ از این رو، صادرات مسلمانان را مواد خام و مواد مصرفی و برده تشکیل می‌داد. مسلمانان در یک گستره وسیعی از کیلوا (kilwa) در شرق آفریقا تا تنگه ملاکا در مالزی، ناوگان‌های دریایی تجاری در اختیار داشتند. آنها در ساخت کشتی و جهت‌یاب فعال بودند و رشد و توسعه اصلی جهت نما در اثر تلاش اعراب بوده و ظرفیت‌های بعدی آن مدیون فعالیت اروپائیان است.

اعراب در ارایه نقشه‌های دریایی هم پیش قدم بوده‌اند. گواه این مطلب وجود بسیاری از لغات عربی مربوط به دریا نوردی در زبان‌های اروپایی است. اعراب در کشاورزی ضعیف‌تر از دریانوردی بودند. دلیل آن هم کمی آب در مشرق زمین و قطعه قطعه شدن زمین‌ها بر اساس قانون ارث بود. ولی مسلمانان کشاورزی را در مناطقی از اروپا، چون اسپانیا، که کمی آب وجود نداشت، گسترش داده و محصولاتش چون زعفران، زیره، حنا، روناس و غیره تولید نمودند.

گزارش‌هایی از استخراج و تولید طلا، نقره، قلع و سرب نیز وجود دارد. هم چنین سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی هم شناسایی و جمع‌آوری می‌شد. حاصل این تلاش‌ها فراهم آمدن رفاه نسبی برای همه مردم حتی در اسپانیا بود. کارگاه‌های تولید کالاهای تجملی و لوکس برای مصارف داخلی و صادرات وجود داشت. به علاوه، مسلمانان در صنعت سرامیک، کریستال، خز، اتاق‌های قوسی سرآمد بودند. عرب‌ها مسئولیت عمده معماری و خانه‌سازی در اسپانیا را برعهده داشتند. انواع آلات موسیقی در اسپانیا از اختراعات مسلمانان بود. درباره تئوری موسیقی کتاب‌های فراوانی در عربی وجود داشته است.

مسلمانان در صنعت کاغذسازی فعالیت داشتند. افزون بر آن، زندگی مطبوع توأم با قانون‌مداری و نظم از ویژگی‌های اعراب مسلمان اسپانیا بود. در مجموع، یک تجانس فرهنگی در اسپانیای عربی با برتری فرهنگ عربی شکل گرفت، به گونه‌ای که اروپائیان هم لباس عربی می‌پوشیدند. شعر عربی در دربار پادشاهان دیگر اروپایی هم نفوذ کرد. پادشاهی مسیحی مسلمانان را در بخش‌های اداری و مشاوره‌ای به کار گرفتند. در مجموع، می‌توان از این بخش سه نتیجه گرفت:

- ۱- نفوذ اعراب در اروپای غربی عمدتاً از طریق کالاهایی بود که برای زندگی آراسته و زیبا ارایه کردند و پایه مادی زندگی آنها را اصلاح نمودند؛
- ۲- اکثر اروپایی‌ها آگاهی کمی از اعراب و خصوصیات

اسلامی آنها داشتند؛ ۳- زندگی و ادبیات اعراب، فکر و ذهن اروپایی و ذوق شعری اقوام رومی را تحریک نمود.

دستاوردهای مسلمانان در علم و فلسفه: برخی می‌گویند اعراب فقط انتقال دهنده علوم به غرب و قبل از آن، مقلد یونانی‌ها در زمینه علوم بودند، ولی حقیقت آن است که اعراب برخی از علوم را توسعه داده و یا تکمیل کرده‌اند؛ به عنوان مثال، آنها اعداد را تعلیم دادند، بنیان‌گذار علم حساب، توسعه‌دهنده علم جبر، پایه‌گذار علم هندسه و کاشف مثلثات بودند. مدرسه اسکندریه، دانشگاه جندی شاپور و مدرسه حران در جهان اسلام قرار داشت. این پیشرفت‌ها مدیون عصر ترجمه اسلامی است. عصر ترجمه اسلامی موجب توسعه علم گردید؛ زیرا سیل ترجمه کتاب‌های یونانی به جهان اسلام را در پی داشت. ترجمه اولیه کتاب‌ها از زبان سریانی صورت گرفت و البته نقش مسیحیان نسطوری نیز قابل توجه است.

در بین مترجمان مسلمان حنین بن اسحاق مشهورترین آنها است که بیش‌تر آثار بقراط و جالینوس را ترجمه کرده است. بی‌شک دستاوردهای مسلمانان در عصر ترجمه زمینه عصر ترجمه غربی را فراهم آورد. اولین کتاب‌های یونانی که به زبان عربی ترجمه گردید درباره موضوعاتی بود که برای اعراب فایده علمی و فوری داشت، مانند داروشناسی.

از آن جا که طالع بینی در میان اعراب شایع بود و از طرفی دانستن جهت قبله برای اقامه نماز ضرورت داشت از این رو ستاره‌شناسی نیز برای آنان یک موضوع علمی و مفید بود. هم‌چنین ریاضیات کاربرد علمی داشت و در واقع، پیشرفت‌های اولیه اعراب در پرتو ریاضیات صورت گرفت. مسلمانان در مدارس خود، علوم را به شکل ترکیبی می‌آموختند؛ به عنوان مثال، ابوعلی سینا در عین حالی که بزرگ‌ترین فیلسوف مسلمان به شمار می‌رفت یک پزشک برجسته هم بود، یا ابن رشد که از لحاظ فلسفی در حد ابوعلی سینا بود کتاب‌هایی در باب پزشکی دارد. مسلمانان در علم پزشکی مدیون یونان، هند و مصر بودند ولی به کلی آن را دگرگون کردند. مسلمانان بیمارستان و درمانگاه سیار ایجاد نمودند، مانند بیمارستان منصورى قاهره که در دو بخش مجزای زنان و مردان به ۸۰۰ نفر خدمات می‌داد. مسلمانان تا آن‌جا پیش رفتند که انحصار پزشکی را از دست مسیحیان خارج کردند. از مهم‌ترین شخصیت‌های پزشکی اسلامی، رازی، ابوعلی سینا، هالی عباس، ابن عباس مجوسی، ابن میمون و ابن رشد می‌باشند. پزشکان مسلمان در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی از بیماری‌های مسری آگاهی داشتند.

در علم شیمی یا کیمیاگری، چهره جابرین حیان از همه برجسته‌تر است و پس از او، بیرونی و

رازی از نام‌داران این علم می‌باشند. نام چند ماده شیمیایی از نوشته‌های جابر اخذ شده، بیرونی وزن چند ماده را از نظر علمی اندازه‌گیری کرده، و فرضیه تغییر شکل عناصر از رازی است. مسلمانان در گیاه‌شناسی هم خبره بودند. گرچه در ابتدا کتاب‌های پزشکی و ستاره‌شناسی یونانی‌ها توجه اعراب را به خود جلب نمود، اما کارهای فلسفی بیش‌ترین نفوذ را در تعلیمات اسلامی پیدا کرد و بیش‌ترین رشد علمی در همین زمینه‌ها پدید آمد.

فلسفه اسلامی دو شخصیت فلسفی (فارابی و ابن سینا) را پروراند که از فلاسفه بزرگ جهان محسوب می‌شوند ولی فلسفه فارابی و ابن سینا با فلسفه افلاطون اختلاف ماهوی داشت؛ به این معنا که آن دو نخست خدا پرست بودند و بعداً فیلسوف، اما فلسفه افلاطونی چند خدایی بود.

جنگ‌های صلیبی یا جنگ علیه مسلمانان: نیروهای اعزامی مسلمانان که برای سرکوب شورشیان کوهستان استوریا رفته بودند توسط گروه بلیو شکست خوردند و از این رو آلفونسو، از سرداران مسیحی، در سال ۷۳۹ دولت کوچکی در این سرزمین اشغال شده تأسیس کرد. پس از آن، نارین در سال ۷۵۱، پامپلوتا در سال ۷۸۹، بارسلون در سال ۸۰۱ و استوریا و لئون در سال ۹۲۴ از تصرف مسلمانان خارج شد.

با قدرت‌یابی مجدد مسلمانان، لئون، استوریا و بارسلون در سال ۹۵۰ عبدالرحمن سوم خلیفه مسلمان را به رسمیت شناختند و پذیرفتند که به عنوان ذمی به حیات خود ادامه دهند. با انحطاط سلسله موحدون مسلمان، لئون و قشتالیه در سال ۱۲۳۰ و قرطبه و اشبیلیه در سال ۱۳۴۳ به دست مسیحیان افتاد. دو قرن پس از آن تغییر چندانی در این وضعیت پدید نیامد تا این که قشتالیه و آراگون در سال ۱۴۷۹ متحد شدند و از این تاریخ شهرهای مستحکم اطراف غرناطه یکی پس از دیگری به دست مسیحیان افتاد و در نهایت، غرناطه در سال ۱۴۹۲ سقوط کرد و به این ترتیب به عمر حضور مسلمانان در اسپانیا خاتمه داده شد.

آنچه از آغاز حمله مسیحیان به مسلمانان (سال ۷۳۹) تا پایان آن (سال ۱۴۹۲) در قرون وسطی نمود بیشتری دارد به راه انداختن جنگ‌های صلیبی از سوی آنان علیه بیت‌المقدس بود؛ یعنی مسیحیان از سال ۱۰۹۱ تا ۱۲۹۴ که جنگ‌های صلیبی ادامه یافت چنان قدرتی یافتند که بارها به ممالک اسلامی حمله کردند، هرچند در اشغال دائمی قدس شکست خوردند و آن شکست‌ها دست‌مایه پیروزی مسلمانان در اندلس گردید.

فهم این مسئله نیاز به بررسی جنگ‌های صلیبی دارد: انگیزه حرکت غربی‌ها در جنگ‌های صلیبی، تعصب عمیق به دین کاتولیک بود. رشد‌گرایش مذهبی بین مسیحیان با آیین جیمز که خود

را برادر دوقلوی خدا تلقی می‌کرد و پیروانش خود را در صورت شرکت در جنگ مورد حمایت خدا می‌دانستند، به تدریج موجب اتحاد مسیحیان شد. البته برخی عقاید دیگر چون: وظیفه پادشاه مسیحی درباره مشرکان این است که آنها را با زور سرنیزه به دین بیاورد، انگیزه عزیمت به سرزمین اورشلیم را تشدید کرد، جنگ را رنگ و بوی مذهبی بیشتری داد و حمل سلاح را برای دفاع از جان جایز شمرد. البته انگیزه‌های غیرمذهبی هم وجود داشت، مانند میل کلیسا به توقف جنگ بین ایالت‌های جامعه مسیحی و میل به سلطه جهانی. اتحاد پادشاه مسیحی، شوالیه‌های مسیحی و زائران مسیحی همه برای آغاز و تداوم جنگ‌های صلیبی مؤثر واقع شد. انگیزه دیگر آن که بیزانس از مسلمانان سلجوقی شکست خورد و شکست خوردگان از پاپ اوربن دوم تقاضای کمک کردند و پاپ در سال ۱۰۹۵ با سخنرانی در کلرمون مسیحیان داوطلب را برای اشغال اورشلیم که در تصرف سلاجقه بود، بسیج کرد.

اولین جنگ‌های صلیبی درگرفت و جنگ‌های بعدی را طی دو قرن بعدی به دنبال آورد. سرانجام این جنگ‌ها با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت. جنگ‌های صلیبی آثار فراوانی برای اروپا به ارمغان آورد، از جمله: رونق اقتصادی، پی بردن به شخصیت خویش، ترجمه کتاب‌های اسلامی به زبان لاتین و کمک به جریان اکتشاف آمریکا. به هر صورت، اهمیت فراوان و مثبت جنگ صلیبی برای اروپای غربی به دلیل مقابله جدی آن با جهان اسلام در ابعاد مختلف بود.

علم و فلسفه اسلامی در اروپا: قبل از دوره ترجمه در قرن ۱۲، تلاش‌های پراکنده‌ای از سوی مسیحیان برای پیشرفت در علوم صورت گرفت؛ به عنوان مثال، اولین دانشمندان مهمی که به بررسی دانش عربی پرداختند پاپ سیلوتر، کنتراکتوس آلمانی، کنت تین آفریقایی و آلفونسو بایکل اسات بودند که به ترجمه کتاب‌های ریاضیات، ستاره‌شناسی و پزشکی مسلمانان اندلسی پرداختند. به این شکل، پزشکی، ریاضی و نجوم از اسپانیا وارد اروپا شد. پس از آن دوره ترجمه اوج گرفت. در امر ترجمه که در اسپانیای مسلمانان متمرکز بود، کلیسا، حکومت و مردم مغرب زمین نقش داشتند و از لحاظ زمانی تمرکز اصلی آن به بعد از دوره جنگ‌های صلیبی برمی‌گردد که تا پایان قرن ۱۳ هم ادامه یافت ولی بخشی از آن ترجمه‌ها تا قرن ۱۶ و ۱۷ ادامه یافت.

در عصر ترجمه لاتینی، یهودیان ذمی نقش مؤثری داشتند؛ مانند جوادیس (متوفی ۱۱۶۷) که آثار وی به دو صورت بود؛ ترجمه آثار از متون لاتینی به عربی و عبری و از عربی به لاتین. به این ترتیب، اروپایی‌ها اعداد را از اعراب گرفتند، البته معرفی جدی اعداد عربی از خلال انتشار کتاب

محاسبه در تاریخ ۱۲۰۲ تألیف لئوناردو، اهل پیزا، صورت گرفت. ستاره‌شناسی مسلمانان در سال ۱۱۰۶ از طریق یک یهودی اسپانیایی به نام پدرو آلفونسو به اروپایی‌ها منتقل شد. علم پزشکی قبل از نفوذ و تأثیر اعراب در سطح پایینی قرار داشت و یکی از منتقل‌کنندگان پزشکی اسلامی، اسامه بن منقذ بود. مدرسه پزشکی مون پلپه در جایی بوده است که تعداد زیادی عرب و یهود در آن جا زندگی می‌کردند. این مدرسه و حتی مدرسه پزشکی سالرنو با مدارس عربی اسپانیا ارتباط داشتند. به رغم این که کلیسا جراحی را ممنوع ساخته بود ولی مداوای جنگ‌جویان صلیبی با استفاده از تجربه پزشکی مسلمانان، کلیسا را وادار به عقب نشینی کرد. احتمالاً احداث اولین بیمارستان‌ها ناشی از تجربه جنگ صلیبی است.

آموزه‌های بالینی از دیگر دستاوردهای عربی برای دنیای غرب بود. پزشکی اروپا در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ نیز وابسته به پزشکی اعراب بود. کتاب قانون ابن سینا از سال ۱۴۷۳ تا سال ۱۶۵۰ همواره مورد استفاده قرار می‌گرفت. ترجمه کتاب «پرسش‌های طبیعی» به گسترش دانش غرب در زمینه مابعدالطبیعه کمک کرد. پیوند بین خدانشناسی اسلامی و فیزیک غربی نوع جدیدی از خدانشناسی را در غرب پدید آورد که در فلسفه آکوئیناس قدیس به اوج خود رسید. تفکرات افلاطونی که تعلیمات ابن سینا از آن حمایت می‌کرد، تأثیر فراوانی بر فکر اروپایی گذاشت. درک عمیق مکتب ارسطویی بیش از همه از طریق ترجمه‌های آثار ابن رشد، به خصوص از تفسیرهای وی بر متافیزیک ارسطو، پدید آمد.

نتیجه این که: دانش و بینش عربی علاوه بر معرفی موضوعات جدید، با نگرش کلی به جهان متافیزیک، فکر اروپایی را تقویت نمود. همه رشته‌های علمی اروپایی آگاهی خود را از طریق آثار ترجمه شده عربی به دست آوردند؛ یعنی طرفداران توماس آکوئیناس قدیس و هم چنین افلاطونیان محافظه کار همانند بوناوتو و افلاطونی‌های علم‌گرا چون روبرت گروستسته و روجر باکن و همه سلسله‌های بعدی فلاسفه اروپایی به طور عمیق مدیون نویسندگان عربی‌اند.

اسلام و خودآگاهی اروپا: به رغم ارتباط نزدیک مسلمانان و مسیحیان، مسیحیان تصویر نادرستی از اسلام پیدا کردند؛ به عنوان مثال، آنان مسلمانان را کسانی دانستند که چون بت‌پرستان محمد را پرستش می‌کردند، یا محمد را چون یک ساحر یا حتی یک اهریمن در نظر می‌گرفتند. در مجموع، مسیحیان در چهار زمینه اصلی برداشت‌های نادرستی از اسلام و مسلمانان پیدا کردند:

۱- در اروپای قرون وسطی دیدگاه‌های مردم از طبیعت، انسان و خدا، چنان تحت تأثیر کتاب

مقدس بود که تصور وجود شیوه جای‌گزین برای بیان دیدگاه‌ها غیرممکن بود. در نتیجه، هر گاه تعلیمات اسلام با مسیحیت تعارض داشت ناصواب تلقی می‌گردید و پذیرفته نمی‌شد. آهنگ اصلی تفکر اروپایی در این موضوع، به وسیله عبارتی از توماس آکویناس قدیس در کتاب سوم کونتراجنیتلس آمده است؛ او که متفکرترین و معتدل‌ترین اندیشمند مسیحی قرن سیزدهم بود، پس از بحث درباره چگونگی تثبیت و حمایت دین و ایمان مسیحی با دلایل و نشانه‌های زیاد، بر این ادعا اصرار می‌کند که دلایل محکمی وجود ندارد که شخصی همانند محمد بنیان‌گذار چیزی باشد که مذهب نامیده شود. او علاوه بر جذابیت شهوانی اسلام، سادگی دلایل یا مباحثی را که به وسیله محمد ارایه شده یادآوری می‌کند و هم چنین از مخلوط کردن حقیقت با افسانه‌ها و اسطوره‌ها از سوی او و اظهار نظریه‌های باطل و عدم ارایه معجزه برای اثبات ادعایش سخن گفته است. او هم‌چنین اولین پیروان وی را افرادی می‌داند که نسبت به مسایل الهی آگاهی نداشتند و در بیابان زندگی می‌کردند و هر پیشنهادی را بدون ارزیابی می‌پذیرفتند. عده زیادی با این خصلت در اختیار محمد قرار گرفتند و او با قدرت نظامی آنها توانست دیگران را به پذیرش اسلام وادار نماید. گرچه او ادعا کرد که کتاب مقدس از نبوت او خبر داده، اما تجربه نشان می‌دهد که او همه آیات عهد قدیم و جدید را تحریف نموده است.

در حالی که آکویناس و دیگر نویسندگان اظهار کردند که محمد حقیقت را با مطالب کذب در هم آمیخت، برخی پا را فراتر نهاده و ادعا کردند هر جا او مطلب درستی گفته است، آن را زهرآلود ساخته و تحریف نموده است، از این رو جملات درست نیز بیهوده است و صرفاً برای پنهان ساختن انحراف گفته شده است. چنان‌که اگر کسی با دقت به همه کتاب او با حيله‌گری‌های شگفت‌آورش توجه کند خواهد دید هر گاه او می‌خواهد درباره مسایل ناپسند سخن بگوید آن را با مطالبی در مورد نماز، روزه و ستایش پروردگار می‌آمیزد. تصویر اسلام از این جنبه با تصویری که از مسیحیت ارایه می‌گردد مغایرت دارد؛ زیرا کتاب مقدس به عنوان یک تجلی و بیان خالص از حقیقت الهی دیده می‌شود، که دارای قالبی مطلق و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها است. تعلیمات مسیحی برای پرسش‌های عقلانی در زمینه آموزش و فرهنگ افراد ارایه شده، و به وسیله شواهد معتبر تاریخی حمایت می‌گردد.

۲- این فکر رایج بود که اسلام با شمشیر گسترش یافته است، حتی دانشمندی همانند آکویناس قدیس چنین می‌اندیشند که محمد مذهبش را به وسیله قدرت نظامی گسترش داد. هم‌چنین تصور می‌شود خواست مذهب مسلمانان این باشد که مخالفان خدا و پیامبرشان را بدزدند، زندانی کنند یا

بکشند و به هر شکل که می‌خواهند شکنجه دهند و نابود سازند. یک مدافع خط مقدم جنگ‌های صلیبی به نام همبرت رومی تا آن جا پیش رفته است که می‌گوید: مسلمانان نسبت به مذهبشان بسیار متعصب‌اند و از این رو هر جا قدرتی پیدا کنند بی‌رحمانه کسی را که علیه دینشان سخن گوید گردن می‌زنند.

فعالیت‌های نظامی مسلمانان، چنان که داستان‌های زیادی در این مورد وجود دارد، منجر به توسعه سیاسی گردید، و تغییر کیش و پذیرش اسلام از طریق سخنرانی یا فشارهای اجتماعی صورت گرفت. مفهوم این مطلب که اسلام مذهب خشونت است در تقابل با تصویری است که از مسیحیت به عنوان مذهب صلح و آرامش یاد می‌کند که برای تشویق و متقاعد ساختن افراد، گسترش یافته است. این عجیب است که افراد شرکت کننده در جنگ‌های صلیبی معتقد بودند مذهبشان مذهب صلح است و مذهب مخالفان خود را مذهب خشونت می‌دانستند. ولی احتمالاً هدف جنگ‌های صلیبی به هیچ وجه تغییر دین مخالفان با استفاده از زور نبود، بلکه همان‌گونه که آکویناس قدیس اظهار کرد، برای جلوگیری از کفار در محو نمودن دین مسیحی بوده است و این امر شامل باز پس‌گیری سرزمین‌هایی که واقعاً مسیحی بودند، می‌شود.

۳- اسلام در منظر اروپاییان قرون وسطی مذهبی زیاده رو، به خصوص در مسایل جنسی، بود. تعدد زوجات، موقعیت خاصی در این تصویر از اسلام داشت. غالباً چنین تصور می‌شد که به جز محدودیت مالی شخص، هیچ چیز مانع داشتن زنان متعدد نیست. آیاتی از قرآن غالباً اشتباه تفسیر و ترجمه شده است تا منبعی برای توجیه اعمال ناشایست جنسی باشد. دست‌کم یک نویسنده، آیه‌ای در قرآن یافته که به نظر او زنا را مجاز شمرده است. دیگران نیز مسایل زندگی جنسی مسلمانان را طوری درهم آمیخته‌اند که لذت بخش جلوه کند. گفته شده که شکل‌های حیوانی و غیر طبیعی آمیزش بین زن و مرد ترغیب شده است. حتی گفته شده است که هم‌جنس‌بازی در قرآن مجاز شمرده می‌شود. به خاطر اهمیت شهوت جنسی اسلامی، در قرآن تصاویری از بهشت آمده است، و به مؤمنان بشارت حوریه یا دختران باکره سیاه چشم داده شده و این به طور خاص یک افتضاح شمرده شده است.

زندگی خانوادگی محمد بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است و این انتقادات غالباً بر اساس اظهارات غلط و اغراق آمیز بنا شده است. برخی از جزئیات این تصویر اروپای قرون وسطی از اسلام، واقعیت دارد؛ زیرا یک مسلمان علاوه بر کنیزان، می‌تواند چهار زن داشته باشد، و ممکن است زنی را بدون هیچ دلیل موجه طلاق بدهد؛ گر چه ازدواج‌ها و طلاق‌ها بر اساس قانون تنظیم گشته و به صورت انفاقی رخ نمی‌دهند.

در مورد روابط جنسی خارج از ازدواج، برخی از جوامع اسلامی ملتمزم به پاک‌دامنی هستند و دختری که بچه حرام زاده بیاورد ممکن است به وسیله اعضای خانواده‌اش کشته شود؛ زیرا به شرافت خانواده ضربه زده است. زنا بین دو نفر که متأهل هستند (زناى محصنه) موجب سنگسار شدن آنها خواهد شد. در نظر اروپایی‌ها، مسلمان در زمینه‌های دیگر نیز افراط‌گرا بودند. در زندگی دلپذیر اسپانیای اسلامی و سیسیل، تجملاتی که آنان توان بهره جستن از آنها را نداشتند، به عنوان افراط ذکر شده است. هم‌چنین گفته شده که قرآن به افراد تعلیم داده که هرگاه پیمان به آسایش آنان لطمه می‌زند می‌توانند آن را نقض نمایند و اظهار می‌کنند که شخص بدون داشتن اعمال صالح نیز می‌تواند وارد بهشت شود؛ از این افراد به عنوان شهدا (کشته شدگان در راه دین) یاد می‌شود.

به علاوه، تصور شده که اعتقاد مسلمانان به قضا و قدر، عذری برای تنبلی و سستی آنان است. گر چه اسلام رهبانیت را مذمت کرده و عدم تأهل را نیز شرافت ندانسته، اما شکل‌هایی از ریاضت‌های بزرگ را تأیید می‌کند. به عنوان نمونه، روزه ماه رمضان که یک کار دشواری است و نیاز به پایداری دارد از سوی عده زیادی، در کشورهای اسلامی انجام می‌گیرد.

ارایه چنین تصویری از اسلام به طور تلویحی بیان‌گر این است که جامعه مسیحیت افراطی نبوده است. مسیحی ایده‌آل تمام عمر خود را بایک زن سپری می‌کند و افراط در آمیزش حتی تنها با همسر نیز امر مطلوبی نیست، و توان‌مندی‌های جنسی برای تولید نسل و نه به خاطر لذت تلقی می‌شود.

۴- برای برخی اسلام شناسان اروپایی کافی نبوده که بگویند قرآن دربردارنده مطالب کذب است و محمد پیامبر نبوده است. کشیش پیتر بر اساس اندیشه‌ای که آن‌را از برخی خداشناسان یونانی گرفته، می‌گوید: اسلام مذهب الحادى است و مسلمانان باید به عنوان بت پرست تلقی شوند. فکر اصلی مسیحی در این مورد چنین بود که محمد پیامبر نبوده و با این حال مذهبی را پایه‌گذاری نموده است. او به طور مطلق مروج پلیدی بوده؛ بنابراین او باید آلت دست و نماینده شیطان باشد. به این ترتیب، اسلام به طور دقیق در نقطه مقابل مسیحیت قرار می‌گیرد.

قوت‌ها و برجستگی‌ها

نکات مثبت و برجسته‌ای در کتاب مونت‌گمری وات وجود دارد. این نکات با توجه به این که نویسنده کتاب، غربی است و در فرهنگ و تمدن غرب پرورش یافته دارای اهمیت بسیاری است. البته در این‌جا اشاره به همه نکات قوت اثر وات میسر نیست و تنها به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

- ۱- وات ادعا می‌کند که در صدد است مطالب کتاب را از نگاه یک مسلمان و نه به عنوان یک مورخ اروپایی بیان نماید. البته به عنوان یک مسلمان مبتدی و در آغاز کتاب از مبتدی بودن خود عذرخواهی می‌کند. نگاه او به مسلمانان رقیبانی نیست که به زور و سرزده وارد اروپا شده‌اند، بلکه آنان را نمایندگان یک تمدن با دستاوردهای بزرگ تلقی می‌نماید که به دلیل شایستگی‌هایشان در بخش وسیعی از کره زمین مسلط شدند و بر سرزمین‌های مجاور تأثیر مثبت گذاشتند؛ (ص ۱۶).
- ۲- به نظر می‌رسد در فتح مجدد سیسیل توسط مسیحیان انگیزه‌های مادی قوی‌تر از انگیزه‌های مذهبی بوده و البته سیسیل در بسیاری از زمینه‌ها به عنوان قسمتی از جهان اسلام باقی مانده و ظواهر زندگی عده‌ای از حکام به مسلمانی بیشتر شباهت داشت تا به مسیحیت، به ویژه زندگی روجر دوم در سال‌های ۱۱۳۰ تا ۱۱۵۴ میلادی و نوه وی فردریک دوم در سال‌های ۱۱۴۵ تا ۱۱۵۰ میلادی؛ (ص ۲۴).
- ۳- پس از این که محمد در سال ۶۲۲ میلادی به مدینه هجرت کرد عده‌ای از پیروانش به خصوص کسانی که از مکه با وی آمده بودند با استخدام و به کار گرفتن همان نیرو و روحیه بدوی توانستند بر ضد مخالفان خود سازمان‌دهی نمایند و دیگران را به شرکت در این حملات ترغیب کنند. قرآن این حملات را جنگ در راه خدا یا کوشش در راه خدا نامید؛ (ص ۲۵).
- ۴- برخورد مسلمانان با اهل کتاب بهتر از برخورد آنان با بت‌پرستان بود؛ زیرا اهل کتاب مجاز بودند زیر نظر رهبر مذهبی، استقلال داخلی داشته باشند و البته هر فردی از اعضای گروه می‌بایست مالیات سرانه به دولت اسلامی پرداخت کند. علاوه بر این، مبالغ دیگری نیز بر اساس قرارداد دوره‌ای به حاکم اسلامی می‌پرداختند و در عوض، این گروه‌ها گاهی زیر نظر دولت اسلامی زندگی بهتری نسبت به سابق پیدا می‌کردند و این افتخاری برای دولت اسلامی بود که به طور جدی از این‌گونه افراد حمایت می‌کرد؛ (ص ۲۷).
- ۵- برای مورخ اروپایی که از هجوم آلمانی‌ها، اسلاوها، مجارها و اسکاندیناوی‌ها اطلاع دارد این خطر وجود دارد که غلبه عرب بر اسپانیا را با هجوم بربرها مقایسه کند. البته این حقیقت قابل انکار نیست که تأثیر بربرهای مهاجم در سنت‌های سیاسی و اجتماعی اروپا ارزش زیادی داشته اما نمی‌توان آنها را با عرب برابر دانست و این حقیقتی است که قابل کتمان نیست؛ (ص ۳۱).
- ۶- این سخن درست است که موقعیت قرآن در اسلام به مراتب بالاتر و اساسی‌تر از موقعیت کتاب مقدس در مسیحیت است چون بخش‌هایی از قرآن در عبادت روزانه تکرار می‌شود و تقریباً همه مسلمانان بخشی از قرآن را و عده کمی از آنان همه قرآن را حفظ هستند و نیز، مسلمانان از

همان آغاز تأکید می‌کردند که نمی‌توان قرآن را چنان که شایسته است به زبان‌های دیگر ترجمه نمود. در نتیجه این سیاست وقتی غیرعرب‌ها مسلمان می‌شدند مجبور بودند قرآن را به عربی قرائت و حفظ کنند. همین امر باعث شد ادبیات زبان عربی مطالعه گردد و فرهنگ لغت بر آن تدوین شود؛ (ص ۳۴).

۷- حضور مسلمانان در اسپانیا و سیسیل از قرن هشتم به بعد و حضور اروپا در مشرق زمین در دوران جنگ‌های صلیبی به اشتراک فرهنگی بین آنها یا به عبارت دقیق‌تر، به پذیرش بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ اسلام به وسیله اروپائیان غربی انجامیده است. بدون تردید گسترش فرهنگ اسلامی با مهارت و قدرت عرب‌ها در زمینه تجارت و بازرگانی میسر گردید؛ (ص ۴۹).

۸- اعراب اسپانیا از تنوع گسترده محصولات کشاورزی و معدنی، بیشتر برای لذت بردن از زندگی و کمتر برای ثروت‌مند شدن بهره می‌بردند، حتی فقیرترین طبقات جامعه نیز سهمی از بهترین چیزهای اسپانیای اسلامی دارا بودند. یک جهانگرد جدید که با زیبایی‌های قصر اشبیلیه روبه‌رو می‌شود چیزهایی از زندگی تجملی مردمی که قبلاً در این جا زندگی می‌کردند ملاحظه می‌کند؛ (ص ۵۲).

۹- کاغذ در چین اختراع شد و گفته می‌شود در قرن نهم برخی از صنعت‌گران چینی که به دست مسلمانان اسیر شده بودند آزادی خودشان را با تولید کاغذ به دست آوردند. اهمیت کاغذ زود فهمیده شد؛ زیرا خیلی ارزان‌تر از پایروس مصری بود. وزیر هارون الرشید، یعنی یحیی برمکی، اولین کارخانه کاغذ سازی را در حدود سال ۸۰۰ میلادی در بغداد ساخت؛ (ص ۵۶).

۱۰- مطلب مهم در باره دستاوردهای عرب‌ها در علم و فلسفه این است که آنها تا چه حدی صرفاً انتقال دهنده علوم و کشفیات یونانیان بوده‌اند و تا چه حدی خود در ساختن آن به نحو اصولی سهمیم بوده‌اند؟ به نظر می‌رسد بسیاری از دانشمندان اروپایی مغرضانه به این موضوع پرداخته‌اند، حتی بعضی از افرادی که اعراب را ستایش کرده‌اند در تألیف خویش بی طرف نبوده و کار خود را همراه با تعصب و غرض انجام داده‌اند؛ (ص ۶۱).

۱۱- شمال آفریقا نقش کامل خود را در مطالعات ریاضی و نجوم ایفا کرد. بنابراین، دانشمندان اروپایی توانستند با وضعیت زندگی در آن‌جا آشنا شوند. اولین فرد در این مورد یک مسلمان مجاری بود که غالباً در سویل زندگی می‌کرد و در حدود سال ۱۰۰۷ میلادی از دنیا رفته است. در نیمه اول قرن یازدهم دو ستاره‌شناس و ریاضی‌دان مهم به نام‌های ابن‌السمح و ابن‌الصفار و یک ستاره‌شناس به نام ابن ابی‌رجال مورد توجه بودند؛ (ص ۷۰).

۱۲- هنگامی که انسان از تجربه‌های فراوان مسلمانان، افکار و تعلیمات و نویسندگان آنان آگاه باشد در می‌یابد که علم و فلسفه اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت. در واقع مسلمانان فقط انتقال دهنده افکار یونانی نبودند، بلکه به عنوان حاملین اصیل هم تعلیم دادند و هم توسعه، در حالی که اروپایی‌ها در حدود سال ۱۱۰۰ میلادی از علم و فلسفه دشمنان عرب خود لذت می‌بردند، این رشته‌ها در اوج خود بودند و اروپایی‌ها تلاش می‌کردند تا در حد توان در علم و فلسفه از اندوخته‌های آنان بهره ببرند؛ (ص ۸۱).

۱۳- در مناطقی که دولت عربی مسلط بود، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان آزادانه با هم پیوند داشتند و کاملاً در ساختن فرهنگ عمومی مشارکت می‌نمودند. تأثیر اختلاف مذهبی، به دو دلیل بسیار ضعیف بود: ۱- مسلمانان و مسیحیان ارتباطات عقیدتی با یک‌دیگر داشتند؛ ۲- به خاطر پذیرش عمومی فرهنگ غالب، دست‌کم در شهرهای بزرگ؛ (ص ۸۸).

۱۴- نمی‌توان میزان انگیزه‌های مادی و معنوی افراد و گروه‌های شرکت‌کننده در جنگ‌های صلیبی را به راحتی تعیین نمود. گاهی احساسات عمیق مذهبی وجود داشته اما در زمان‌های دیگر سلطه جهانی هدف جنگجویان بوده است. به عنوان مثال، در ریکانکوئیستای اسپانیا احساسات مذهبی بیشتر از جنگ نورمن‌های جنوب ایتالیا و سیسیل وجود داشته است؛ (ص ۹۵).

۱۵- هر کس به مطالعه و بررسی اسلام بپردازد و به اروپای قرون وسطی بنگردد دو نکته بیش از هر چیز دیگر او را به شگفت می‌آورد: ۱- تصور غلطی که از اسلام بین قرون دوازدهم تا چهاردهم در اروپا شکل گرفت و تا حدی از همان زمان بر طرز تفکر اروپایی غالب شد؛ ۲- شیوه غیر عادی رسوخ جنگ صلیبی در قلب و ذهن اروپایی‌ها؛ (ص ۹۹).

۱۶- اهمیت اصلی حرکت صلیبی این بود که اروپای غربی از خلال آن به شخصیت خود پی برد. این نتیجه مثبت به مراتب مهم‌تر از شکست سیاسی و نظامی بود؛ زیرا به رغم این شکست، به خاطر دلایل دیگری به برنامه خود ادامه داد. از طرف دیگر، جامعه مسیحیت شرقی به طور جدی به وسیله جنگ‌های صلیبی ضعیف شد و در نهایت، تسلیم ترکان عثمانی گردید. در این بخش، نتیجه جنگ‌های صلیبی مخالف هدف اولیه بود؛ (ص ۱۰۲).

۱۷- مدتی قبل از اثبات اعداد عربی، در بسیاری از اهداف کاربردی از آنها استفاده می‌شد. به همین دلیل، همراه با اعداد، واژه‌های مختلف عربی به زبان اروپایی راه یافت، به عنوان مثال، کلمه «chiffre» در زبان فرانسه، «ziffer» در زبان آلمانی، «cipher» در زبان انگلیسی همه از کلمه «صفر» عربی، به معنای تهی و خالی، گرفته شده است؛ (ص ۱۱۲).

۱۸- احتمالاً تجربه جنگ‌های صلیبی اروپائیان را به تأسیس اولین بیمارستان‌ها که منحصر به نگهداری افراد بیمار بود، هدایت کرد، اما این مراکز هنوز با بیمارستان‌های استاندارد عربی که برای بیماران عفونی، اتاق‌های جداگانه‌ای در نظر گرفته بود فاصله داشت و حتی پزشکان، بیماران را در بیمارستان‌ها ویزیت می‌کردند. تجربه دیگر عرب، آموزش‌های بالینی به دانشجویان در بیمارستان‌ها بود که در اروپا تا سال ۱۵۵۰ مورد توجه قرار نگرفت؛ (ص ۱۱۷).

۱۹- دانش و بینش عربی علاوه بر معرفی موضوعات جدید، از طریق نگرش‌های کلی به جهان متافیزیک، فکر اروپایی را تقویت نمود. در واقع، همه رشته‌های علمی اروپایی آگاهی خود را از طریق آثار ترجمه شده عربی به دست آوردند. به بیان دیگر، همه سلسله‌های فلاسفه اروپایی به طور عمیق مدیون نویسندگان عرب‌اند و البته همان‌طور که افرادی چون توماس آکویناس مرهون مکتب ارسطویی این رشدند مدیون سیگراهل بریرنت نیز هستند؛ (ص ۱۲۲).

۲۰- اروپائیان تصور می‌کنند که مسلمانان می‌توانند زنی را بدون هیچ دلیل موجه طلاق بدهند، یا دختری که بچه حرام زاده بیاورد ممکن است از سوی خانواده‌اش کشته شود، اما ضربه نهایی از سوی نهادهای قانونی منع می‌گردد و اجرا نمی‌شود یا کمتر به انجام می‌رسد. در بهشتی که قرآن تصویر می‌کند در واقع حوریه یا جانشینی از او وجود دارد اما برترین لذت دیدار خداوند است؛ بنابراین، تصویر قرون وسطی از مسایل جنسی اسلامی بسیار مسخره‌آمیز است؛ (ص ۱۳۰).

۲۱- اسلام نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود به وجود آورد. از آن‌جا که اروپا علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌داد تأثیر مسلمانان را بی‌اهمیت جلوه می‌داد و در وابستگی خود به میراث یونان و روم مبالغه می‌کرد. وظیفه مهم ما اروپائیان غربی‌چنان که رو به دنیای واحد حرکت می‌کنیم این است که این اشتباهات را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خود به عرب و جهان اسلام اعتراف نماییم؛ (ص ۱۴۳).

کاستی‌ها و نقص‌ها

به رغم این که مونتگمری وات کوشیده تا تأثیر اسلام را بر اروپای قرون وسطی بدون تعصب و پیش‌داوری بررسی کند اما به دلیل این که به جامعه مسیحیت اروپایی تعلق دارد (ص ۱۶) دچار لغزش فراوانی شده است، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- جامعه مسیحیت لاتینی در سیسیل تحت فشار نظامی مسلمانان واقع شد. اولین حمله آنان به

سیسیل در سال ۶۵۲ میلادی به وقوع پیوست و در این حمله شهر سرقسطه به یغما رفت. این حمله به طور دقیق پس از این بود که عرب‌ها یک ناوگان دریایی به دست آوردند و به وسیله آن توانستند در مقابل ناوگان بیزانس مقاومت نمایند و حملات متعددی را علیه بیزانسی‌ها سامان دهند اما تا قرن نهم نیروی اشغال‌گر مسلمانان در جهات دیگر به کار گرفته شد؛ (ص ۲۲).

۲- حمله مسلمانان گرچه برای ساکنان اسپانیا امری غیرمنتظره بود اما برای خود آنان امری عادی و برنامه‌ای از پیش تعیین شده به حساب می‌آمد که از زمان محمد آغاز شده بود. این برنامه شکل دیگری از غارت‌های بدوی بود که قبایل عرب قرن‌ها با آن خو گرفته بودند. هدف بدوی‌ها در آن حملات معمولاً گرفتن شترها و حیوانات بود؛ یعنی این که به دست آوردن اموال نقش مهم‌تری داشت و نابودی افراد هدف اصلی نبود؛ (ص ۲۵).

۳- یک مسیحی احساس می‌کرد که یک شهروند درجه دوم است. نتیجه این احساس در دراز مدت این بود که افراد از مسیحیت به اسلام تغییر عقیده می‌دادند ولی مسلمانان از تغییر عقیده آنان چندان خشنود نبودند و در اواخر قرن هفتم میلادی رهبران مسلمان واقعاً از این کار استقبال نمی‌کردند؛ زیرا اسلام آوردن اهل ذمه باعث کم شدن مالیات سرانه و آشفته شدن وضع اقتصادی دولت می‌شد؛ (ص ۲۷).

۴- در حقیقت، تجارت یکی از ویژگی‌های جوامع بشری در مرحله نخست توسعه‌یافتگی آنان است، اما این امر در تمدن اسلامی همواره از موقعیت خاصی برخوردار بوده است. اسلام در آغاز مذهب تجار و بازرگانان بود نه مذهب دهقانان و صحرا نشینان. عقیده یکتاپرستی با تجربه‌های محدود بشری در بیابان وسیع خشک ترکیب شد و در قرن نهم مورد پذیرش دیگران قرار گرفت اما چندان ریشه‌دار نبود؛ (ص ۳۹).

۵- اوضاع جهان اسلام فعالیت تجاری را امکان‌پذیر ساخت و مسافرت دست کم برای مسلمانان آسان بود. به نظر می‌رسد این مطلب که در هر محل یک منطقه آزاد تجاری بوده، درست باشد. البته این به آن معنا نیست که موقعیت و گستردگی آنها در همه جا یکسان بوده است ولی این مطلب روشن است که تجارت در همه مناطق رونق گرفت و جهان اسلام را به یک فرهنگ مادی سوق داد؛ (ص ۴۲).

۶- معمولاً اعراب به کشاورزی پیشرفته نپیوستند؛ زیرا سیستم‌های تصدی و مالکیت زمین در اسلام در ترکیب با قانون ارث اسلامی منجر به قطعه قطعه شدن زمین‌ها می‌گردید و اخذ زکات که از سوی مأموران دولتی کنترل می‌شد مالکان زمین را از اجرای طرح‌های کشاورزی مولد و پر تولید و با پذیرفتن روش‌های پیشرفته کشاورزی دلسرد می‌کرد؛ (ص ۵۰).

۷- مونتگمری از نویسنده‌ای به نام «بارون» نقل می‌کند: ما نباید انتظار داشته باشیم که در میان اعراب نسل قدرت‌مند، صاحب ذوق، دارای تفکر علمی و صاحب اندیشه‌ای اصولی، همانند آن‌چه در بین یونانیان وجود داشته، پیدا کنیم. بلکه اعراب قبل از هر چیز مقلد یونانی‌ها هستند و دانش آنها دنباله‌ای از دانش یونانیان است که آن را حفظ کرده، پرورانده و در برخی موارد توسعه داده و تکمیل نموده‌اند. سپس مونتگمری می‌نویسد: با توجه به آن‌چه افرادی چون بارون نقل کرده‌اند یک ارزیابی از دستاوردهای اعراب کار مشکلی است؛ (ص ۶۴).

۸- آموزش عالی به طور عمده اختصاص به علوم و شاخه‌های مذهبی داشت که مهم‌ترین آنها فقه بود. علوم بیگانه در مراکز دیگر همانند مدارس پزشکی و با روش‌های غیررسمی مطالعه می‌شد. به همین جهت عالم متوسط مسلمان آگاهی کمی از علم یونانی داشت مگر ایده‌های فلسفی که در نوشته‌های خداشناسی معتزله جایگاه خاصی داشته است. ترجمه‌های زیادی از آثار فلسفی یونان در طول قرن نهم انجام گرفت ولی در قرن هشتم بیش از یک یا دو ترجمه وجود نداشته است؛ (ص ۷۸).

۹- شور مذهبی برای جنگ، بین مسلمانان ظاهر نشد مگر پس از مدتی که در میان مسیحیان ظهور یافته بود. گرچه فتح عمومی اسپانیا و حملات تابستانی می‌تواند به عنوان جهاد تلقی شود، اما تعصب مذهبی کمی در شرکت کنندگان وجود داشت و بی‌تردید بیشتر آنها برای به دست آوردن غنیمت حرکت می‌کردند و تقریباً تا آخر قرن دهم انضباط مذهبی به ویژه دستورات و قوانینی که زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار می‌داد چندان مورد توجه نبود. (ص ۸۹).

۱۰- قرن‌ها اسلام دشمن بزرگی برای مسیحیت به حساب می‌آمد که مدیترانه را از اسپانیا تا سوریه تحت کنترل داشت و ظاهراً بدون هیچ محدودیتی در حال گسترش سلطه خود به سمت شرق و جنوب بود. حتی پس از سال ۱۱۰۰ میلادی هنوز مردم اروپای غربی فکر می‌کردند مسلمانان بیش از نیمی از جهان را در اشغال خود دارند. بسیاری نیز از برتری فرهنگی عرب‌ها آگاهی داشتند و کسانی که عرب‌ها را در اسپانیا، سیسیل و یا در مناطق دیگر دیده بودند شاهد عقیده راسخ و صادقانه آنها در برتر دانستن مذهب خود بودند. به طور خلاصه، تلقی اروپائیان از مسلمانان عرب تصور کسی بود که ترس زیاد را با کمالات محدودی در هم آمیخته باشد؛ (ص ۹۹).

۱۱- تلقی اروپای غربی از عرب‌ها مشتمل بر دو عنصر متضاد بود: از طرفی ترس زیاد و از طرفی تحسینی که قرین اعتراف بود. در پایان قرن یازدهم با تصرف طلیطله در سال ۱۰۸۵، تکمیل فتح سیسیل در سال ۱۰۹۱ و سقوط اورشلیم در سال ۱۰۹۹ ترس اروپائیان از مسلمانان افزایش یافت. تنها در قرن دوازدهم بود که دانشمندان اروپایی علاقه‌مند شدند از اعراب به خاطر آن‌چه که در زمینه

علم و فلسفه از آن‌ها فرا گرفته بودند قدردانی کنند و به مطالعه آثار عربی در این زمینه‌ها و ترجمه عمده آنها پردازند؛ (ص ۱۰۳).

۱۲- مدرسه قدیمی دیگر پزشکی احتمالاً شاخه‌ای از سالرنو باشد که در شهر مون پلپه واقع شده بود. در سال ۱۱۳۷ میلادی از دانشجوی هنر اهل پاریس می‌شنویم که برای مطالعه مسایل پزشکی به مون پلپه رفته است. در این شهر جمعیت نسبتاً زیادی از عرب، یهود و مسیحیان حضور داشتند و در اوایل قرن دهم ارتباط نزدیکی با مدارس جنوب اسپانیا داشت. به همین دلیل، سهم مون پلپه در توسعه پزشکی اروپا مهم‌تر از آن است که عموماً مطرح می‌شود؛ (ص ۱۱۷).

۱۳- به طور طبیعی برخی از اولین کسانی که فهم درستی از اسلام ارایه کردند همان مترجمانی بودند که قبلاً از آنها یاد شد. پدرو آلفونسو، شخصی تازه یهودی در اوایل قرن دوازدهم، یکی از افرادی است که آمادگی خود را برای تحقیق در باره اسلام اعلام نمود. کار وی به خاطر اطلاعات دقیقش در باره اسلام ممتاز است اما در شکل‌گیری تصویری از اسلام تأثیر کمی داشت؛ (ص ۱۲۵).

۱۴- کسی که اثر مورخ بزرگی مانند ابن خلدون را بنگرد مشاهده خواهد کرد که جنگ‌های صلیبی چقدر کوچک تلقی شده است. وی در این مقدمه مفصل فقط چند پاراگراف درباره کنترل دریای مدیترانه و چند جمله درباره مساجد و بناهای مذهبی اورشلیم نوشته است. خلاصه این که: جنگ‌های صلیبی برای بخش وسیعی از جهان اسلام اهمیتی بیش از جنگ‌های شمال غربی مرزهای هند برای انگلستان قرن نوزدهم نداشت و احتمالاً تأثیر کمی در آگاهی عمومی داشت؛ (ص ۱۳۹).

۱۵- احساسات اروپائیان غربی نسبت به اسلام بی شباهت به افراد طبقه محروم در یک کشور وسیع نبود. آنان همانند طبقه محروم در تلاش برای قانع ساختن خود در مقابله با طبقه بهره‌مند، به مذهب روی آوردند. اشاعه تصویر تحریف شده از اسلام بین اروپائیان برای جبران این احساس حقارت بوده است. یکی از عوامل اصلی به وجود آورنده تصویر جدید، کشیش پطرس بود که به وسیله طراحی مجموعه تولدو و نوشتن خلاصه‌ای از نظریه اسلام و رد آن، در این جهت کوشید؛ (ص ۱۴۱).

پاسخی به نادرستی‌ها

مونتگمری به‌رغم راست‌گویی‌های فراوان، دچار اشتباهات بزرگ هم شده است. در این جا امکان پاسخ‌گویی به همه آن ناراستی‌ها وجود ندارد و تنها به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱- این سخن مونتگمری که جهاد مسلمانان را با حملات بدوی یکی دانسته، صحیح نیست؛ زیرا

جهاد مسلمانان نه از جهت انگیزه و نه از جهت شکل و شیوه حمله، به هیچ وجه قابل قیاس با غارت‌های بدوی نیست، چون اکثر سلحشوران مسلمان برای ابلاغ پیام آسمانی اسلام به دیگران وارد جنگ می‌شدند، برخلاف غارت‌های بدوی‌ها که به خاطر انتقام‌گیری و دنیا طلبی صورت می‌پذیرفت. هم چنین شیوه برخورد مسلمانان نیز با بدوی‌ها تفاوت داشت؛ مسلمانان سکنه مناطقی را که به اشغال خود در می‌آوردند، بین سه امر مخیر می‌نمودند که جنگ و تسخیر سرزمین آنها یکی از آن سه امر بود. اگر افراد ایمان می‌آوردند و یا حاضر به پرداخت جزیه می‌شدند، می‌توانستند در آرامش به زندگی خود ادامه دهند. اما جنگ‌جویان بدوی فقط درصدد نابودی طرف مقابل بودند؛ (ص ۲۴).

۲- آیا می‌توان پذیرفت که عرب‌های مسلمان دیدگاه‌های خود را بر مردم مناطق فتح شده تحمیل می‌کردند؟ اگر فرهنگ را اعم از اعتقادات، باورها، آداب، سنن، ادبیات، هنر و ... بدانیم اظهارات وات با این کلیت، منطقی به نظر نمی‌آید؛ زیرا مقهور شدن فرهنگی ملتی چون اروپا که به زعم وات از هر جهت برتر از فاتحان بودند از نظر عقلی قابل تصور نیست. البته این مطلب هم قابل انکار نیست که مسلمانان از ویژگی‌های خوب فرهنگ‌های دیگر مانند فرهنگ اروپای غربی استفاده نمودند؛ (ص ۳۲).

۳- نویسنده بر این نکته پای می‌فشارد که گاهی مسلمانان اندیشه و فکر دیگران را بدون قدردانی از آنان اخذ می‌کردند و آن را به عنوان فکری که از منبع عربی نشئت یافته، تلقی می‌نمودند. این سخن ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا ستایش آفریدگار عالم و راز و نیاز با خدای متعال، قدردانی و سپاس از منعم حقیقی و درخواست از قادر مطلق است که اسلام نیز همانند دیگر ادیان آسمانی به آن توصیه نموده است، اما نشانه‌ای که تأیید کند که پیامبر اکرم ﷺ آن را از مسیحیت اخذ کرده است وجود ندارد؛ (ص ۳۳).

۴- وات نوشته است: اسلام در آغاز مذهب تجار و بازرگانان بود! این سخن وات این معنا را نیز دارد که پیامبر هم از یک قبیله بازرگان بود و خود او نیز چند سفر بازرگانی داشته است، در حالی که پیامبر تاجر نبود و تنها دو سفر تجاری به شام داشت آن هم برای تأمین معیشت، پس نباید او را در ردیف تجار مکه قرار داد. تحول روحی پیامبر هم ناشی از سفرهای تجاری او و یا زندگی در مرکزیت ثروت و تجارت، یعنی مکه، نیست. به راستی اگر پیامبر تاجر یا تاجر پیشه بود، چرا به مخالفت با سرمایه‌داران یا سرمایه‌داری برمی‌خیزد و بیشترین پیروان وی را فقرا تشکیل می‌دادند؟ اگر او تاجر بود و ثروت را دوست می‌داشت، چرا بارها پیشنهاد دریافت پول و ثروت را از قریش رد کرده بود؟

پیامبر در اوج قدرت به تقسیم غنایم به اصحاب و تازه مسلمانانی چون ابوسفیان می‌پرداخت، در حالی که می‌توانست آنها را برای خود بردارد! حتی پیامبر در مقابل درخواست همسرانش که سهم بیشتری از غنایم می‌طلبیدند به خواست خدا مدتی از آنان کناره می‌گرفت و زمانی به نزد آنان برمی‌گشت که زندگی به همان شیوه ساده را می‌پذیرفتند؛ (ص ۳۹).

۵- اسلام نه تنها چون دیگر ادیان پیوستگی چندانی با فعالیت‌های کشاورزی ندارد بلکه روستائیان را نسبت به کارشان دلسرد می‌نماید! این ادعای مؤلف که دلیلی بر آن ذکر نکرده، خلاف واقعیت است؛ زیرا زراعت به خاطر کمبود آب در حجاز دچار مشکل بود و رغبتی به انجام آن نبود، اما بعد از ظهور اسلام و سفارش پیامبر ﷺ، مسلمانان به احیای موات پرداخته و کشاورزی و زراعت را بهترین کسب‌ها می‌شمردند، و از این رو تولیدات کشاورزی افزایش یافت؛ (ص ۴۰).

عرات در فصل مربوط به جنگ‌های صلیبی می‌کوشد یکی از علت‌های مهم این جنگ را خصومت مسیحیان با مسلمانان نشان دهد. آیا چنین برداشتی درست است؟ واقعیت آن است که مسیحیان کوشیده‌اند با پیام عشق و دوستی مسیح ﷺ به مسلمانان نزدیک شوند، ولی شیطنت‌های ارباب کلیسا، توطئه‌های مقامات دولتی و...، اغلب کار را به توهین مسیحیان نسبت به پیامبر، اسلام و مسلمانان کشانده است. تلاش‌های زیادی هم از سوی مسیحیان برای ترسیم چهره زیبای پیامبر در غرب صورت گرفته، که کم نتیجه بوده است. مسیحیان می‌گویند ما از خندیدن مسیح چیزی نشنیده‌ایم ولی پیامبر اسلام خنده‌رو بود. پیامبر برای جدا نشان دادن دین خود از مسیح تلاشی نکرد بلکه آن دو را دارای یک هدف و آرمان می‌دید. مسیح و محمد قهرمانان تاریخ با دو هدف مجزا نبوده‌اند، بلکه آن دو پیامبر الهی بوده‌اند که تنها برای انجام کاری که خداوند از آنان خواسته بود به میدان آمده بودند. آن دو هدفی جز نجات بشریت نداشتند و از همان آغاز رسالت، پیامشان برای همه جهانیان یکسان بود. از این رو هیچ تفاوتی بین الله در قرآن و خدا در انجیل تحریف نشده وجود ندارد. در واقع آیین پیامبر با آیین توراتی و انجیلی اختلافات ریشه‌ای نداشت، و تنها اختلاف مسلمانان با یهودیان و مسیحیان، اختلاف بر سر تحریف انجیل و تورات بود. البته بخشی از مخالفت‌های غرب با پیامبر به آن دلیل است که پیامبر حکومت تشکیل داد، در حالی که مسیح فرصت پیدا نکرد زمینه تأسیس حکومتی را فراهم آورد؛ (ص ۱۰۳-۸۳).

۷- نویسنده در صفحات مختلفی از کتاب، از پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته که برخی از آن سخنان ناصواب است و در این جا به بعضی از آنها پاسخ می‌دهیم: بی‌گمان برخی از داستان‌هایی که در وصف

پیامبر گفته و نوشته‌اند دروغ است، ولی بعضی از آنها روحانی و قابل اتکا و اعتماد است. مسلمانان تعدادی از داستان‌هایی را که به تولد پیامبر نسبت می‌دهند، منطقی و درست می‌دانند، ولی داستان‌های تخیلی و ساختگی را که از بی‌خبری، وحشت‌زدگی و تصمیم پیامبر به خودکشی حکایت می‌کند، رد می‌کنند. پیامبر هیچ‌گاه به هق هق ننشست و به مدارای با بتان نپرداخت، بدون اذن مالکی وارد ملک شخصی او نشد، دچار بحران روحی و روانی و خود بینی نگردید، در سفر آسمانی معراج شراب ننوشید، در زمانی که عبدالله بن ابی به خشم یقه او را گرفت، به او خشم نگرفت، با فرستادگان قریش به تندی سخن نگفت و اخلاق اسلامی را در رویارویی با دشمنان خود به فراموشی نسپرد. آیا شایسته است که پیامبر درستی صلح حدیبیه را از ام سلمه بپرسد و او برای کاستن مخالفت مسلمانان با آن صلح، پیامبر را راهنمایی کند؟ حضور پیامبر بر سر قبر ابن ابی نمایشی و برای ترساندن این یا آن یا برای عوام فریبی نیست، بلکه انجام تکلیف الهی و ارج نهادن به انسانیت انسان‌هاست. (ص ۱۳۳ و ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۴، ۲۶، ۲۴)

۸- مسلمانان حضرت محمد ﷺ را چون بت می‌پرستیدند. ظاهراً وات این سخن را از اعتقاد دیگر غربیان نقل می‌کند ولی لحن تأیید کننده‌ای در این باره دارد. آیا این سخن درست است؟ فرهنگ اسلام یک دین الهی بلکه برترین، آخرین و کامل‌ترین آن به شمار می‌رود، و در آن، مسلمانان اجازه ندارند چون مسیحیان پیامبر خویش را بپرستند یا مقامی در حد خدایی برای او قائل شوند. این دین و مقرراتش به هیچ وجه آن‌چنان ناپخته و ناخالص نیست که حرف و سخنش به پرستش پیامبرش بینجامد و اگر در گوشه و کناری نادانی چنین کند به اسلام ربطی ندارد بلکه علت‌های مختلفی دارد که یکی از آنها توطئه‌های غرب علیه اسلام و مسلمین است که نگذاشته‌اند آگاهی این دسته اندک افزایش یابد؛ (ص ۱۲۴).

۹- وات معتقد است که اسلام راه افراط در روابط جنسی را باز گذاشته است، در حالی که اسلام نه تنها در مورد لذت‌های جنسی به افراط سفارش نکرده بلکه لازمه تقوا و انسانیت را رعایت اعتدال می‌داند. امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مجاهده‌ای برتر از عفت شکم و شهوت نیست. هم‌چنین علی علیه السلام پاک‌دامنی و عفاف را برترین عبادت‌ها می‌شمارد. اسلام به هیچ وجه بی‌بندوباری جنسی را مباح نمی‌داند و هم جنس بازی را قبیح‌ترین اعمال می‌شمارد و آمیزش را تنها به اندازه‌ای که نسل منقطع نگردد و انسان از گناه مصون بماند و خطر شهوت از دل برود ممدوح می‌داند و افراط در آمیزش را به دلیل این‌که موجب ضعف عقل و جسم می‌گردد ناپسند می‌شمارد؛ (ص ۱۳۰).

تحلیل و تفسیر داده‌ها

پس از مروری کوتاه نسبت به برخی از نقاط مثبت و منفی کتاب، سوالات مهمی پیش می‌آید که چرا مونتگمری وات درست و نادرست را به هم بافته است؟ آیا او می‌خواسته واقعیت‌ها را دفن کند، یا دروغ‌ها را راست جلوه دهد؟ آیا قصد داشته عالمانه سخن بگوید و در واقع هم کاستی‌ها را بیان کند و هم برجستگی‌ها را؟

۱- کتاب حاضر را باید ادامه تهاجم تاریخی غرب علیه اسلام دانست، البته با لحنی ملایم‌تر و با زیرکی بیشتر. اسلام قرن‌ها است که در غرب با واژه‌هایی چون بیگانه و دشمن مترادف است. در چنین فضایی باید بر آن چه درباره اسلام و مسلمانان نوشته می‌شود، با دیده شک و تردید نگرست، به ویژه زمانی که نشانه‌هایی از دشمنی با اسلام در آن وجود داشته باشد. نویسنده کتاب به روشنی می‌داند که مقابله با اسلام تنها با سخن و گفتار میسر نیست، از این رو همانند اغلب قلم به دستان غربی در صدد فرهنگ سازی جدیدی در درون کشورهای اسلامی و مسلمانان است. در این راستا، با ترویج ارزش‌های غیرواقعی می‌کوشد، اسلام و مسلمانان را با ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی عادت دهد. در این صورت، آن‌چه باقی می‌ماند اسلامی است که خطری برای غرب ندارد، نه اسلامی که زمانی تا قلب اروپا نفوذ کرده بود؛ (ص ۱۳).

۲- در سراسر کتاب، لفظ اعراب به جای مسلمانان (ص ۵۶) و لفظ مسلمانان به جای اسلام (ص ۷۰) به کار رفته است. چنین انتخاب و گزینشی هوشمندانه، زیرکانه و در عین حال مغرضانه است؛ زیرا در جهان اسلام هیچ کس اعتقاد ندارد که تک تک مسلمانان یا اعراب مسلمان، یا گروهی از آنها، یا کشوری از کشورهای اسلامی و عربی چنان درست، سنجیده و اسلامی عمل می‌کنند که نمی‌توان بین آنها و اسلام تمایز قائل شد. همگان باور دارند که سیره اخلاقی و عملی اعراب و مسلمانان برداشتی از اسلام است که هر کس به اندازه معرفت خویش از آن بهره گرفته است. نادیده گرفتن این واقعیت، برای خواننده کتاب تردید و شبهه جدی فراهم می‌آورد.

۳- ناتوان نشان دادن اسلام در اداره زندگی اجتماعی، امری است که سابقه طولانی دارد، ولی نویسنده کتاب برای اثبات ناتوانی اسلام، به طور مستقیم به سراغ اسلام نرفته، بلکه از اعراب مسلمان و دیگر مسلمانان آغاز کرده است. اگر بتوان اثبات کرد که اسلام ناتوان است، به طور طبیعی مسلمانان باید عقب‌نشینی کنند. واقعیت آن است که جهان غرب نمی‌خواهد و نمی‌گذارد جهان اسلام به توسعه دست یابد. توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی فرهنگ وجودی غرب را زیر سؤال می‌برد. غرب به توسعه مادی زنده است و اگر هم‌اوردی پیدا کند، چیزی برای گفتن نخواهد داشت. غرب

برای ناتوان نشان دادن اسلام، در کنار به کارگیری راه‌های مختلف، به تحریف واقعیت‌های زندگی مسلمانان می‌پردازد و اسلام را دینی خشن معرفی می‌نماید و چنین القا می‌کند که غیرممکن است اسلام بتواند در زندگی عادی جوامع غیر مسلمان یک نقش نهادینه و رسمی ایفا کند؛ (ص ۱۴۲).

۴- پیام کتاب این است که اگر جهان اسلام دارای مشکلاتی بوده و هست، اگر غرب قرن‌ها جهان اسلام را به استعمار کشید و اگر تضادها بین جهان اول و جهان اسلام رو به رشد است، گناهی متوجه غرب نیست و در ایجاد اختلافات مذهبی و نژادی و مرزی بین مسلمانان، تقصیرها و ناتوانی‌ها به اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی برمی‌گردد. نویسنده لزومی نمی‌بیند برای تبرئه غرب به برخی از کم‌کاری‌های آن اشاره‌ای نکند، همانند فوکویاما که در کتاب «پایان نظم» بر کرسی طبابت نشسته و بیماری‌های جامعه غرب را بیان می‌کند، اما هیچ‌گاه موانعی که جامعه غرب برای مسلمانان پدید آورده را غیرقابل حل، بغرنج و پیچیده نشان نمی‌دهد، بلکه بیشتر معضلات موجود در جامعه اروپایی را زودگذر، قابل حل، غیراساسی و ناشی از اعراب مسلمان معرفی می‌کند. او اعتقاد دارد گرچه اسلام ذاتاً هیچ خصومتی با نیروهای بازار ندارد، ولی به سختی می‌توان انتظار داشت که اصلاحات بنیادین اقتصادی در چنین محیط سیاسی پدیدار شود؛ (فصل دوم: تجارت و تکنولوژی).

۵- وحدت جهان اسلام پدیده‌ای ناگوار برای غرب است و اگر هم‌بستگی اسلامی جهت ضد غربی بیاید، غیر قابل تحمل است. البته غرب معتقد است منافع مسلمانان آن‌قدر با یک‌دیگر ناهم‌گون است که زمینه تشکیل جبهه واحدی از آنها میسر نیست و اگر این‌گونه هم نباشد در تلاش است چنین موضوعی را در بین مسلمانان نهادینه نماید. در بخش‌های مختلف کتاب از یک تازی مسلمانان و حاکمان مسلمان سخن به میان آمده است. اگرچه چنین واقعیتی را نمی‌توان نادیده گرفت ولی بزرگ‌نمایی آن بی‌تردید از سر لطف نیست.

۶- یکی از هدف‌های نه‌چندان پنهان کتاب آرایه خط مشی در مبارزه علیه اسلام است، به ویژه در مورد مبارزه با مسلمانانی که با استواری در پی اجرای احکام اسلامی در جهان‌اند. یکی از دستورات عمل‌ها در این مورد آن است که مسلمانان با همراهی دولت‌های غربی باید بکوشند اسلام گرایان راستین را از سر راه بردارند. تلاش فراوانی در نوشته مونتگمری به چشم می‌خورد که در پی بدنام نشان دادن اسلام و مسلمانان است.

هدف‌های مونتگمری وات عبارت است از:

۱- چنان‌چه نویسنده‌ای بتواند موضع‌گیری‌های ضد اسلام مردمان مغرب زمین را به بی‌اطلاعی و یا کم‌اطلاعی آنها از اسلام نسبت دهد، توانسته آنان را از ارتکاب هر گناه و اشتباه عمده‌ی علیه

پیامبر و مسلمانان میرا نمایند. مونتگمری در این جهت و با این هدف تلاش می‌کند، از این رو طبیعی به نظر می‌رسد که مسیحیان اسلام را گاه به عنوان اقتباسی غلط از مسیحیت کلیسایی باور داشته باشند.

۲ - تصویری که از پیامبر ارایه می‌شود، تصویر یک انسان تقریباً معمولی است. نویسنده با زیرکی می‌کوشد سیمای حضرت محمد ﷺ را در حدی که مسیحیان و یهودیان برای یک انسان ارایه می‌کنند که گاه از او گناه هم سر می‌زند، نشان دهد، در حالی که حضرت محمد ﷺ برتر از یک انسان معمولی است.

۳ - در آمیختن گذشته‌های دور با مسایل بعدی که ظاهراً با هدف ارایه چهره‌ای جذاب و جالب از مسایل صورت می‌گیرد، به پرهیز از تفکیک مسایل و عدم حیطة بندگی آن و سرانجام به خلط مباحث می‌انجامد و خواننده را متحیر می‌نماید، در این صورت هر آن‌چه گفته شود، چه راست باشد و چه دروغ، از سوی خواننده به راحتی پذیرفته می‌شود.

۴ - نوشته‌های مونتگمری وات نشان می‌دهد که او نیز همانند بسیاری از نویسندگان مسیحی در پی تثبیت معیارهای غربی در سنجش درستی و نادرستی حوادث است. شاید از این روست که نویسنده به توصیف حالات روحی پیامبر نمی‌پردازد، یا هنگامی که از توان‌مندی‌های مسلمانان سخن می‌گوید از کلماتی چون «احتمالاً» بهره می‌گیرد.

برخی از عمده‌ترین هدف‌های نگارش کتاب بیان شد. برای دست‌یابی به این هدف‌ها، نویسنده روش‌هایی را انتخاب نموده که برخی از آنها عبارت است از:

الف - جلب اعتماد مخاطب جهت پذیرش سخنان. بر پایه این روش، مونتگمری بر حقایقی از تاریخ مسلمانان تکیه می‌کند و برخی از برجستگی‌های آن را نشان می‌دهد اما در لابلای این سخن‌ها، انتقادی نموده و طعنه‌ای می‌زند. او اگر چه از مسلمانان دفاع می‌کند، ولی در میان همان دفاعیه‌ها مسئله‌ای را تکذیب و یا حقیقتی را خدشه‌دار می‌سازد.

ب - به روز نوشتن و از واژه‌های جدید سود بردن، روش مناسبی در تفهیم سخن است، ولی به روز سخن گفتن، حوادث گذشته را کهنه می‌نمایاند و خواننده را به جای هدایت به آن حوادث، نسبت به آن دلزده و دلسرد می‌کند. استفاده از این روش کم و بیش در این کتاب مشاهده می‌شود. تکرار و تأکید بر واژه‌ها و اصطلاحات جدید هر بار خواننده غربی را دچار احساس تضاد و دوگانگی بین آن‌چه دیروز و امروز روی داده می‌کند. به عنوان مثال، مؤلف می‌کوشد تعدد زوجات در اسلام را با معیارها و فرهنگ امروزی مغرب زمین مطرح نموده و آن را زیرکانه رد نماید.

ج - پراکنده گویی همیشه برای تسهیل در درک مطالب و فهم پیچیدگی‌های حوادث نیست، بلکه گاه روشی است که به منظور دور کردن ذهن خواننده از واقعیتی که به آن دست یافته و یا در آستانه دست یافتن به آن است، صورت می‌گیرد.

د - مونتگمری در بسیاری از موارد از روش نه تأکید و نه تکذیب سود جسته و مطلب خود را بدون تأکید و تکذیب رها کرده، اما چون قبل از آن مثلاً اشاره‌ای به انگیزه‌های مادی نموده، ذهن و نظر خواننده را به سوی درستی سخن نادرست خود می‌کشاند و در مواردی هم به نقل دیدگاه بدبینانه غرب امروز و دیروز درباره پیامبر، اسلام و مسلمانان می‌پردازد بدون آن‌که به دفاع از این و یا آن بپردازد.

نتیجه

با همه کاستی‌ها و شاید غرض ورزی‌های کتاب، مونتگمری وات تصویری روشن‌تر و شفاف‌تر از تمدن اسلامی و مسلمانان در مقایسه با نوشته‌هایی چون «آیات شیطانی» اثر سلمان رشدی مرتد و «احساس محاصره» اثر فولر و لسر ارایه داده است. اما در واقع کتاب «تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی» در مقیاس کوچک‌تر، آیات شیطانی دیگری است؛ زیرا آن‌چه خوانندگان مغرب زمینی کتاب به دست می‌آورند، شناخت تمام یا بیشتر واقعیت‌های اسلام نخواهد بود. در حقیقت، خواندن این کتاب برای انسان غربی و شرقی نه تنها ایمان به اسلام، پیامبر و مسلمانان را تقویت نمی‌کند بلکه گاه در آنها تردیدهای جدی ایجاد می‌کند. در ظاهر وات قصد بیان تأثیر تمدن اسلامی را داشته است، اما آیا از یک نویسنده غربی نا آشنای با اسلام و تمدن اسلامی می‌توان توقع داشت که همانند یک مسلمان آگاه و دین‌دار به توصیف تمدن اسلامی و اسلام و پیامبر اسلام بپردازد؟

